یادداشت

به اندازه یک خشت خام

نعمت احمدی

حق کپی‌رایت در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود و از طرفی برابر ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱ دی‌ماه ۱۳۴۸، مدت استفاده مادی پدیدآورنده از تاریخ مرگ پدیدآورنده ۳۰ سال است. این دو مساله مهم در عالم نشر باعث شده آثار نویسندگان خارجی با ترجمه‌های مختلف و بعضاً متفاوت در ایران چاپ شود و حتی آثاری که به وسیله مترجمان صاحب‌نام ترجمه شده‌اند، چون نیازی به اجازه مولف یا ناشر خارجی ندارند مجدداً به وسیله مترجمان دیگری ترجمه و چاپ شوند. حال اینکه اگر مجوز ترجمه یا حق کپی‌رایت در ایران به رسمیت شناخته می‌شد، از یک اثر ترجمه‌های مختلف وارد بازار نشر نمی‌شد. به باور من اگر مرحوم احمد شاملو که فرانسه می‌دانست و با تکیه بر وسعت اطلاعات ادبی خود و اشراف بر واژه‌های زیبای فارسی بخشی از عمر خود را به ترجمه دن آرام میخائیل شولوخف که قبلاً توسط محمود به‌آذین ترجمه شده و به چاپ‌های متعدد رسیده بود، صرف نمی‌کرد می‌توانست به مدد نثر شیوایی که در «پابرهنه‌ها»ی استانیوز اهارکو به کار برده بود، اثر دیگری از آثار پربار ادب جهانی را با ترجمه ادیبانه‌اش در اختیار داشته باشیم. دومین اشکال دنیای نشر به محدودیت ۳۰ ساله حقوق مادی پدیدآورنده برابر ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و مترجمان برمی‌گردد که برابر آن ۳۰ سال پس از مرگ مولف یا مصنف و هنرمند اثری، دیگر حقی برای وراث پدیدآورنده باقی نمی‌ماند و هر کس می‌تواند به دلخواه خود، آن اثر را چاپ کند. بهترین نمونه این مدعا دیوان حضرت حافظ است که سال‌ها علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی روی آن کار کردند و اثری منقح و قابل استناد را به زیور طبع آراستند، اما بعد از گذشت ۳۰ سال هر کس که خواست دیوان حافظ را به دلخواه خود چاپ کرد و آن را دیوان حافظ به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی نامید. حال اینکه در حروفچینی یا به دلخواه یا سهواً تغییرات یا اغلاطی در دیوان خواجه پدید آمد که اگر کسی به اصل دیوان حافظ که زیر نظر علامه قزوینی و دکتر غنی تصحیح‌شده دسترسی نداشته باشد، اغلاط موجود در چاپ بازاری دیوان حافظ را به این بزرگواران نسبت می‌دهد. کتب تاریخی و دواوین شعر به استناد این ماده مورد هجوم بعضی از ناشران قرار گرفته‌اند و با تاسف نام پدیدآورنده یا مولف و مصححی را پشت جلد خود دارند که پدیدآورنده اگر زنده بود به یقین از این سرقت ادبی به فریاد می‌آمد. مجلس شورای اسلامی در اقدامی علمی و قابل تقدیر در طرحی که مورد تصویب نمایندگان قرار گرفت مهلت ۳۰ ساله موضوع ماده ۱۲ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان را حذف و این حق را به صورت دائم برای وراث مولف قائل شد. اگرچه پیش از این در موردی که وارث یا وصی وجود نداشته باشد این حق برابر ماده ۱۲ سابق در اختیار وزارت فرهنگ و هنر سابق (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فعلی) قرار می‌گرفت ولی برابر اصلاحیه جدید در اختیار حاکم اسلامی یا ولی فقیه قرار می‌گیرد. این اصلاحیه به باور اکثر دست‌اندرکاران تالیف و تصنیف به اصالت آثار تولید شده کمک خواهد کرد و از چاپ‌های نامرغوب و بعضاً ناصواب جلوگیری به عمل خواهد آورد. باید در نظر گرفت بعضی از آثار، صرف نظر از محتوا، از منظر شکل و نوع چاپ هم در جامعه پذیرفته شده‌اند. برای نمونه حداقل به آثار دکتر علی شریعتی و استاد مرتضی مطهری اشاره می‌کنم که به اعتقاد من از این دست هستند. ماده ۱۲ می‌تواند حتی به آثار بزرگانی همانند علامه طباطبایی یا حضرت امام (ره) هم سرایت کند. جای تعجب است که سازنده یک بنا را مالک آن بشناسیم و متعاقب آن حق هرگونه دخل و تصرف و نقل و انتقال را برای وی و وراث او به رسمیت بشناسیم اما این حق را برای فلان نویسنده یا هنرمند که حاصل زندگی و اندیشه و ذوق خود را به جای ساخت و ساز بنا صرف خلق اثری علمی، هنری یا ادبی کرده، قائل نشویم و مالکیت آثار او از سوی فرزندانش را فقط ۳۰ سال بعد از مرگش بدانیم. مثلاً مرحوم سعید نفیسی که در زمانه نبود وسایل امروزی از قبیل اسکنر، فتوکپی و حتی میکروفیلم صدها اثر را فقط و فقط با رونویسی از روی متون کهن در دسترس همگان قرار داد، آیا حقی به اندازه سازنده یک بنا ندارد که حداقل مالکیت اثری که به وجود آورده و ساعت‌ها عمر پربار خود را صرف تولید اثر کرده و خانواده خود را محروم از مجالست و هم‌صحبتی با خود کرده است، برای همیشه از منافع آثارش بهره‌مند کند و جامعه هم با اطمینان آثار آن مرحوم را که زیر نظر وراثش تجدید چاپی شده‌اند بخواند. مطلب را با ذکر دو واقعه از دو مولف یکی مرحوم سعید نفیسی و دیگری عباس اقبال‌آشتیانی به پایان می‌برم.

معروف است سعید نفیسی در سفری به مشهد به یکی از کتابفروشی‌ها مراجعه می‌کند و کتاب خطی منحصر به فردی را می‌بینند که صاحب آن قصد فروش کتاب را به هر قیمت نداشت. مرحوم سعید نفیسی برای یک شب با پرداخت پول، کتاب را در اختیار می‌گیرد. ایشان برای شرکت در کنگره یا سمیناری به همراه چند تن از اساتید به مشهد رفته بودند که فردای آن روز به همراه دیگران به کتابفروشی مراجعه می‌کند و کتاب را تحویل می‌دهد. اما از باب امانت به صاحب کتاب می‌گوید تمام شب بیدار بوده و کتاب را رونویسی کرده است و ظاهراً می‌خواهد رونویس را هم به صاحب کتاب برگرداند و علت این کار را منحصربه فرد بودن نسخه اعلام می‌کند و خوف آن را داشته که تنها نسخه موجود به هر علت از میان برود. آیا فرزندان این دانشمند و ادیب که بحمدالله زنده هستند و دیگر وراث او حق ندارند حاصل زحمات او را از نظر مادی در اختیار داشته باشند؟

واقعه دیگر مربوط به مرحوم عباس اقبال‌آشتیانی است؛ کسی که از سنین نوجوانی شوق آموختن داشت و از شاگردی مغازه نجاری به مدرسه رفت و آنقدر آموخت که به استادی دانشگاه تهران و سپس رایزنی فرهنگی ایران در ایتالیا رسید. عمده شوق و علاقه او تحقیق و تالیف بود و ده‌ها اثر بی‌بدیل از خود به یادگار گذاشته است که نمونه آن مجله یادگار است که چهار سالی منتشر شد و ده‌ها سال است که اهل علم از مطالب آن سود می‌برند و دیگران هم خواهند برد. معروف است وقتی که وی ازدواج کرد و زمانی که متوجه شد زندگی زناشویی مانع از تحقیق او می‌شود از همسر خود عذرخواست و جدایی را بر زندگی مشترک ترجیح داد. آیا آثار باقیمانده از او ارزش چند پاره آجر را ندارند که وراث وی مطابق ذوق و سلیقه مولف آثارش را چاپ کنند و سود مادی آن را هم ببرند. از مجموعه آثار حضرت امام (ره) و دیگر بزرگان انقلاب نمی‌گویم که جایگاه خود را دارند.

حاشیه سیاست

استاندار، برکناری‌اش را از رادیو شنید

استاندار سابق لرستان خبر برکناری خود را از صدا و سیما شنید. به گزارش مهر سیدحسین صابری روز یکشنبه از سوی هیات دولت برکنار و حبیب‌الله دهمرده جایگزین وی شد. به گفته استاندار سابق وی از برکناری‌اش بی‌اطلاع بود و مثل بقیه خبر برکناری‌اش را از صدا و سیما شنیده است.

ماموریت جدید آقای رئیس

لاریجانی در برابر شرایط تازه

فاطمه رزاقی

مدت‌هاست در محافل مختلف اصولگرایی جسته گریخته سخن از گروه‌های مجهول‌الهویه‌ای به میان می‌آید که اگرچه قبای اصولگرایی به تن دارند اما به زعم آنها که در دوره تفوق اصلاح‌طلبی به آب و آتش زدند تا با برپا داشتن علم اصولگرایی جان تازه‌ای به جریان راستگرا در برابر چپ نوخاسته اصلاح‌طلب ببخشند، چیزی جز سلفی ناخلف به شمار نمی‌آیند. حال اگرچه هویدا شدن هشدارها و گلایه‌ها و از حاشیه به متن آمدن برخی تهدیدها این بحث را بحثی تازه و نو نشان می‌دهد اما واقعیت آن است که بزرگان اصولگرایی از مدت‌ها پیش به استقبال مواجهه با چنین پدیده‌ای شتافته بودند و شاید بیراه نباشد اگر بگوییم از آنچه بر سر رقیب آمده بود پندها آموخته بودند.

نزدیک به سه سال پیش وقتی علی لاریجانی تصمیم گرفت از حوزه انتخابیه قم پا به صحن مجلس شورای اسلامی بگذارد شاید درک اینکه چرا او پایتخت پرجمعیتی را که سال‌ها او را به عنوان رئیس سازمان صدا و سیما میزبانی کرده بود یا حتی شهر زادگاهش را رها کرده است و قم را به عنوان مبداء حرکتش انتخاب کرده، کمی سخت به نظر می‌رسید. در سال‌هایی که گذشت گمانه‌های متفاوتی در این‌باره نقل شد اما انتخاب شهری که منطقی‌ترین پیوند لاریجانی با آن زاده شدنش در خانه پدری روحانی بود اگرچه در ابتدا مبهم می‌نمود اما به مرور زمان معنا یافت. وارد شدن به مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از شهری که قطب روحانیت ایران است و به تبع آن ایستادن در راس یکی از قوای سه‌گانه کشور، پشتوانه‌ای محکم بود برای آنکه با حاشیه‌ای امن بتوان در برابر جریانی ایستاد که امروز از آن به نام «خوارج اصولگرایی» نام می‌برند؛ نامگذاری که شاید اگر نبود جبهه‌گیری این به اصطلاح خوارج در برابر علی لاریجانی به این صراحت انجام نمی‌گرفت. هرچند هنوز هیچ فرد یا گروهی به صراحت به ماهیت این جریان و اعضای آن اشاره نکرده است اما بر تواتر و توالی ذکر مصیبت انشعاب یک جریان ناخلف از بستر اصولگرایی مدام افزوده می‌شود.

نزدیک به دو هفته پیش محمدرضا باهنر مجلس‌نشین پرنفوذ دیروز و پرحرف و نقل امروز در جلسه تشکل متبوع خود با تاکید بر اینکه تفاوت آرا در میان اصولگرایان می‌تواند به عنوان یک فرصت تلقی شود از یک تهدید سخن به میان آورد و گفت: «یکی از تهدیدات موجود در جبهه اصولگرایی بخش کوچکی از خود جریان اصولگرا است که رفتار خود را برای حذف و بی‌تاثیر کردن دیگر بخش‌های اصولگرایی هر روز شفاف‌تر و صریح‌تر می‌کند و برای افزایش سرمایه اجتماعی نه‌تنها به دنبال جذب هرچه بیشتر نخبگان نیست بلکه حضور نخبگان جریان اصولگرایی را نیز برنمی‌تابد.» و افزود: «تضعیف روحانیت، مراجع عظام و توهین به مجلس شورای اسلامی یا بخش‌هایی از دولت از دیگر ویژگی‌های این جریان است.

آنان هر کس را که تابع علی‌الاطلاق آنها نباشد تا حد وابستگی به جریانات مقابل، استکبار جهانی و حتی کفر مورد اتهام قرار می‌دهند.»

مدتی بعد دیدار آیت‌الله مهدوی‌کنی و آیت‌الله یزدی و خبر تشکیل کمیته‌ای مشترک میان جامعه روحانیت و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به نحوی دیگر حرف و حدیث این جریان گریزپا را به میان آورد. حجت‌الاسلام سالک سخنگوی جامعه روحانیت ضمن تکذیب ارتباط جریان نوخاسته «جامعه وعاظ ولایی کشور» با جامعه روحانیت از وجود یک جریان غیرقابل تایید و انتقادبرانگیز در درون جبهه اصولگرایی سخن به میان آورد و ضمن ابراز امیدواری نسبت به اینکه کسانی که در جهت ایجاد تفرقه تلاش می‌کنند ملاحظاتی را مد نظر قرار دهند، هدف از تشکیل کمیته مشترک را ضرورت حفظ وحدت و انسجام بین نیروهای اصولگرای معتقد به انقلاب و آرمان‌های آن دانست.

به این ترتیب گویی در میان موسپیدکردگان اصولگرایی تردید وجود ندارد که در خاندان اصولگرا فرزندانی ناخلف رشد یافته‌اند. امام جمعه قم نیز در خطبه‌های اخیر خود از خطر ایجاد خوارج در صفوف جبهه خودی سخن به میان آورد؛ سخنانی که آن خوارج را برآشفت و فی‌المجلس انتشار اطلاعیه‌شان علیه رئیس مجلس شورای اسلامی بهانه برافتادن پرده را پدید آورد. از همین رو جمعی از طلاب حوزه علمیه قم در کنار جبهه پیروان خط امام و رهبری در بیانیه‌ای با محکوم کردن پخش اطلاعیه علیه رئیس مجلس و نماینده قم در محل نماز جمعه و خیابان‌های اطراف آن از ضرورت جدی گرفتن خطر ظهور خوارج اصولگرایی سخن به میان آوردند.

واقعیت این است که علی لاریجانی به دلیل جایگاه خود و ایستادن در نقطه میانه اصولگرایی تا حدی که برخی از نزدیکی نظرات و مواضع وی با بخشی از اصلاح‌طلبان سخن به میان می‌آورند در کنار اصولگرایان دیگری همچون محمدرضا باهنر، علی مطهری و... به همان میزان که در سیبل حمله چنین جریانی قرار دارد به همان میزان هم در نقطه‌ای ایستاده است که می‌تواند از جایگاه رئیس مجلس و کمی فراتر از توان نمایندگان اصولگرای دیگر به مقابله با چنین انشعاباتی بپردازد و البته شاید در این راه مخاطب شب‌نامه‌ها و اطلاعیه‌های بی‌امضا و مجهول‌الهویه بیشتری قرار گیرد. شاید همین شرایط را بتوان یکی از انگیزه‌هایی دانست که اشخاصی چون او در معیت سیاستمداران اصولگرایی چون عسگراولادی، محمدنبی حبیبی، باهنر و جمعی دیگر از فعالان حزبی دست‌اندرکار تدوین منشور احزاب می‌شوند تا فارغ از درستی یا نادرستی شیوه تدوین این منشور و با تقویت جایگاه احزاب ریشه‌دار در برابر جریانی بایستند که نه‌تنها تخطئه سیاستمداران صاحب‌نام را در دستور کار خود قرار داده بلکه با محکوم کردن حزب و حزب‌گرایی قصد دارد نقشی دیگر بر بوم سیاست بیندازد؛ نقشی که در فقدان حضور احزاب می‌تواند از فضای ابهام و ایهام بیشتر سود گیرد.

محمدرضا خاتمی در گفت‌وگو با شرق – بخش پایانی

اصلاحات موفق بوده است

گروه سیاسی، ریحانه طباطبایی: دیروز بخش اول گفت‌وگو با دکتر سیدمحمدرضا خاتمی به اینجا رسید که آیا امکان توافق یا مذاکره با اصولگرایان حاکم وجود دارد یا خیر. که در ادامه این بحث پی‌گرفته می‌شود.

-چندی پیش سیدمحمد خاتمی از تعامل صحبت کردند. به نظر شما با تمام تعاریف و تضادهایی که در بین دو جریان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی هست این تعامل امکان‌پذیراست؟

من غیر از این را امکان‌پذیر نمی‌دانم. اگر می‌خواهیم تجربه ما ماندگار شود این تجربه باید شکل مدنی به خود گیرد. ما گاه رقابت‌های خصومت‌آمیز در کشور داریم، یعنی به همدیگر به چشم دشمن نگاه می‌کنیم و وقتی به این چشم به هم نگاه می‌کنیم منظور نه فقط در افکار عمومی که حذف فیزیکی، حیثیتی و... برایمان مطرح است. این روشی نیست که ما را به سرمنزل مقصود برساند، به همین دلیل ما اصلاح‌طلبان یاد گرفته‌ایم که اگر شما دشمن من نیز باشید باید بنشینیم و صحبت کنیم. ایراد صد سال گذشته نیز این بوده که همه به دنبال حذف دیگری بودند. هیچ‌گاه یاد نگرفتیم گفت‌وگو کنیم، اما اصلاح‌طلبان این را یاد گرفتند و به جرات می‌گویم اگر توان حذف طرف مقابل را نیز داشته باشند این کار نخواهند کرد. مگر زمانی که آقای خاتمی وزیر ارشاد بود همین کار را نکرد، مگر ارز دولتی زمان جنگ را به رسالت نداد که چاپخانه بیاورد. روزنامه‌ای که آن زمان امام دستور دادند به جبهه‌ها نرود چون مخالف دولت بود و روحیه‌ها را تضعیف می‌کرد، اما آقای خاتمی پول چاپخانه آن را دادند. یا آقای توکلی برای «فردا» از کجا آوردند، در حالی که مخالف دولت وقت هم بودند؟ اینجا است که دموکراسی در مفهوم آزادی مخالف و نه آزادی موافق معنی پیدا می‌کند. از این رو اصلاح‌طلبان یاد گرفتند که اگر قرار است کشور ساخته شود فقط در گفت‌وگو و تعامل می‌شود جلو رفت. البته تعامل به این معنی نیست که من به تو امتیاز می‌دهم و تو هم به من امتیاز بده، نه باید حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسیم و به همین دلیل نیز ما به دنبال تعامل و گفت‌وگو هستیم. البته ما مخالف پشت پرده صحبت کردن نیستیم و یکی از روش‌های سیاست‌ورزی است و لزومی ندارد که سیر تا پیاز گفت‌وگوها منتشر شود اما نتیجه باید در اختیار مردم قرار گیرد و در راستای منافع ملی باشد. بنابراین ما به این تجربه بزرگ رسیده‌ایم که قدرت افکار عمومی در تحول خیلی مهم است و در فضای باز که این امکان وجود داشته باشد صورت می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای قانون حاکم است و هیچ فکر، اندیشه حرکت مدنی در صورت حرکت در چارچوب قانون حذف نمی‌شود. مگر امام نگفتند مارکسیست‌ها نیز می‌توانند حرف بزنند و در دانشگاه کرسی داشته باشند، مگر در اوایل انقلاب تا پیش از جنگ و جریان‌های ترور خیلی از افراد با روش‌های فکری متفاوت کاندیدای پست مختلف نبودند. پس اگر می‌گوییم گفت‌وگو و تعامل و اگر بر اصلاح‌طلبی پای می‌فشاریم به همین دلیل است؛ البته نمی‌خواهم بگویم اصلاح‌طلبی تنها راه نجات کشور است و اصلاح‌طلبان باید تمامی پست‌ها را بر عهده بگیرند، خیر، منظور روش و منش اصلاح‌طلبی است. محافظه‌کاران می‌توانند اصلاحات را اجرا کنند، انجام دهند، ما دست‌شان را نیز می‌بوسیم. در جریان هسته‌ای ما می‌گفتیم اگر این مساله منافع کشور را اجرا می‌کند، بفرمایید انجام دهید اما اگر روش شما نتیجه نداد راه‌های دیگر را که ما می‌گوییم نیز امتحان کنید. در این راه ما مصر بر گفت‌وگو هستیم و تمامی طیف‌های اصلاح‌طلبی نیز به این راه اعتقاد دارند.

- در سال‌های گذشته نامه‌نگاری‌هایی بین شما و بعضی از سران احزاب محافظه‌کار صورت گرفت، در یک سال اخیر نیز برای فراهم کردن این فضای گفت‌وگو و تعامل آیا صحبت‌ها یا نامه‌نگاری‌هایی صورت گرفته است؟

خیر، در یک سال اخیر نه‌تنها نامه‌نگاری، که ما دیدار رودررو نیز با یکدیگر نداشته‌ایم. البته ممکن است در مراسمی یا در خانه احزاب و این‌گونه مکان‌ها یکدیگر را دیده باشیم اما دیدار رسمی‌ای صورت نگرفته است.

-برای شروع این گفت‌وگوها گمان نمی‌کنید که باید تعریف جدیدی از استراتژی اصلاح‌طلبی ارائه داد تا حول آن بتوان اصلاح‌طلبان را جمع کرد؟

گمان می‌کنم تعاریف اصلاح‌طلبی کاملاً روشن است، البته نه به این منظور که احتیاج به پیشرفت و تغییر نداریم ولی به بازتعریف احتیاج نداریم. جریان اصلاحات تاکنون موفق بوده، نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کرده، اثرگذار بوده و جریان فکری غالب جامعه است. سخن ما روشن است که شامل مفاهیمی چون قانون اساسی، حاکمیت قانون و غیره می‌شود و در این باره نیز بارها توضیح داده‌ایم. از طرف دیگر گمان نمی‌کنم برای گفت‌وگو احتیاج به پیش‌شرط داشته باشیم و به الزامات گفت‌وگو باید پایبند باشیم که مهم‌ترین آن تعهد به نتایج گفت‌وگو است.

-به غیر از جناح مقابل الزامات دیگری نیز برای آغاز این گفت‌وگوها وجود دارد که یکی از آنها بحث تقویت جامعه مدنی است. برای تقویت آن خصوصاً در شرایط امروزی چه می‌شود کرد؟

اصولاً انسان وقتی دنبال چیزی است که احساس نیاز کند، جامعه ما نیز به دلیل وضعیت خاص اجتماعی و اقتصادی‌ای که داشت ارتباطات جهانی‌اش محدود بود و تعریف‌های خاص و سنتی از دولت- ملت داشت. احساس نیاز نمی‌کرد که جمعی کار کند و هر کس کار خود را می‌کرد و پیش می‌رفت. اما طی این ۳۰ سال وقتی تحولات جهانی اعمال شد، رسانه‌ها گسترش پیدا کرد و سطح سواد عمومی بالا رفت و مردم به این نتیجه رسیدند که باید تعریف جدید را از دولت- ملت ارائه دهند. بنابراین مطالعات شکل گرفت و بر اساس پژوهش‌ها متوجه شدند باید جامعه مدنی را شکل دهند. به طور مثال اگر با کارگر بیمارستان ما صحبت کنید، نمی‌داند جامعه مدنی چیست اما نیازهایش او را به سوی جامعه مدنی و کارهای گروهی سوق می‌دهد. به طور مثال حدود دو ماه پیش کارگرهای شرکتی را از بیمارستان اخراج کردند، مابقی کارگرها که ربطی هم به آنها نداشتند برای دفاع از حقوق همکاران‌شان دست به تحصن زدند و شب نشده کارگران اخراجی بازگشتند. این کارگرها بر اساس یک ترس یا نیاز مشترک متحد شدند اما این همان جامعه مدنی است. نیازهای موجود در جامعه و پیشرفت آگاهی‌ها و سواد عمومی باعث شده نهادهای مدنی و اجتماعی رشد کنند. در حال حاضر صدها نهاد مدنی است که از دل خانواده‌ها بیرون آمده، مانند انجمن‌هایی که برای اداره آپارتمان‌ها شکل می‌گیرد که دارای ساز و کار انتخاباتی نیز هست. یعنی این‌گونه نیست که ما بخواهیم کلاس بگذاریم و جامعه مدنی را آموزش دهیم، نیاز مردم به ارتقای آگاهی‌های عمومی سبب شده جامعه مدنی به خودی خود رشد کند و شبکه‌های اجتماعی‌ای که پایگاه اصلاحات است خود به خود و متاثر از یکدیگر شکل گرفته است. مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در این بین نیز ارتباطات است و تاثیری را که رسانه‌های می‌توانند داشته باشند هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند داشته باشد. در کل باید فرمولی برای اینکه چگونه می‌توان جامعه مدنی را ساخت و رو به جلو برد، ارائه کرد. اشتباهی که برخی می‌کنند این است که فکر می‌کنند تمامی اینها سیاسی است، در حالی که بسیاری از نهادهای اجتماعی می‌توانند باری از دوش دولت بردارند. به طور مثال تشکل‌های غیردولتی مبارزه با اعتیاد موفق‌تر از نهادهای دولتی هستند اما متاسفانه به اینها به چشم رقیب نگاه می‌شود، در حالی که این نهادها ادعای قدرت ندارند و فقط می‌خواهند مشکلی را حل کنند.

-در صحبت‌هایتان گفتید جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی را رقیب می‌دانند، آیا این اشتباه اصلاح‌طلبان نبود که با سیاسی کردن بسیاری از این نهادها و عدم ارائه تعریف درست از جامعه مدنی چنین ذهنیتی را شکل داد و همه چیز را به سوی سیاست برد و جامعه مدنی را از مسیر اصلی منحرف کرد؟

شما در همه جای دنیا نیز اگر بنگرید صدای بلند، صدای سیاست است. به طور مثال وقتی به جامعه امریکا نگاه می‌کنید چند درصد سازمان‌های حمایت از محیط زیست به ذهن شما خطور می‌کند؟ در حالی که وقتی انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور شروع می‌شود این نهاد صدای بلندی است چراکه مساله انتخابات و دولت در زندگی تک‌تک افراد جامعه تاثیر می‌گذارد، خصوصاً در جوامعی مانند ما که دولت نقش اساسی‌ای دارد. خصوصاً که این اشتباه را نیز نکنید طی سال‌های گذشته شاید سه یا چهار حزب تشکیل شد اما نهادهای مدنی به مراتب بیشتر از احزاب تاسیس شدند و اکنون نیز این نهادها در حال گسترش هستند و شبکه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند. شاید کسی مانند من که نه کار ورزشی بلد است و نه حرفه‌ای خاص بر اساس توانایی‌هایش، حزب تاسیس کند یا روزنامه سیاسی راه بیندازد اما بیشتر از روزنامه‌های سیاسی طی این سال‌ها نشریات و مجلات خانوادگی تاسیس شد که برخلاف بسیاری که آنان را زرد می‌نامند، من موافق انتشار آنان بودم، چراکه روزنامه‌خوانی درصد مطالعه را در کشور افزایش داد و در کنار آن شغل ایجاد و عده‌ای را کنار هم جمع کرد. این به این معنی است که وقتی فضا باز شد استعدادها نیز نمایان شد که به ایجاد اشتغال، اقتصاد، فرهنگ و نشاط جامعه کمک کرد، هرچند در این بین عده‌ای شیشه خرده‌هایی نیز داشتند. من قبول ندارم که جامعه مدنی در سیاست محو شد، هرچند سیاست صدای بلندی داشت اما فعالیت‌های اجتماعی پررنگ‌تر بود.

- از شبکه‌های اجتماعی صحبت کردید. در حال حاضر خیلی از این شبکه‌ها صحبت می‌شود. در مجموع این شبکه‌های اجتماعی چه معنی‌ای دارد و چگونه می‌توان گفت‌وگو را بین این شبکه‌ها تقویت کرد؟

این شبکه‌های اجتماعی اصولی بدیهی است و تعریف خاصی ندارد. اما اصولاً من می‌خواهم این انتقاد را باور کنم که جامعه ایرانی جامعه‌ای نبوده است که به این وضعیت رسیده باشد که برای حل بحران‌هایی که با آن رو به رو است، بنشیند و از خرد جمعی استفاده کند. همه ما این عادت را داریم که برای اتفاق‌های زندگی‌مان نسخه‌های شخصی می‌پیچیم. به طور مثال اگر در فوتبال مشکلی پیش می‌آید سریعاً می‌خواهیم با نخستین فکری که به ذهن‌مان می‌رسد مشکل را حل کنیم یا حتی در اقتصاد و سیاست خارجی نیز به همین گونه هستیم. البته این مختص جامعه ما نیست و همه جا همین طور است اما در جامعه ما شدیدتر است. واقعیت را بپذیریم که ما گفت‌وگو را یاد نگرفته‌ایم، از کودکی در خانه یاد گرفته‌ایم که پدر حرف اول و آخر را می‌زند، در مدرسه مدیر، در حزب دبیرکل و در مجموع فردیت در جامعه ما رواج داشته است. به نظر من وقتی شبکه‌های اجتماعی در بخش‌های مختلف تشکیل شود یاد می‌گیریم که در همه امور متخصص نیستیم و می‌توان با استفاده از خرد جمعی و مشورت نیز مشکلات را حل کرد. بزرگ‌ترین خدمت شبکه‌های اجتماعی تغییر فرهنگ جامعه از فردگرایی به جمع‌گرایی است. گروه‌هایی که توانسته‌اند در درون خود گفت‌وگو ایجاد کنند موفق نیز شده‌اند و بالطبع بر حکومت نیز تاثیر گذاشته‌اند و البته این تاثیر به معنی دشمنی و براندازی نیست بلکه به معنی اصلاح است.

-در چه حالتی این نگاه حمایتی گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و مردم نسبت به دولت تغییر می‌کند؟

در ایران نیز مانند تمامی نقاط دیگر دنیا مردم طبقه متوسط می‌خواهند زندگی عادی و شرافتمند خود را داشته باشند و برای آن خیلی نیز هزینه نپردازند و در مقابل نیز برخی مسائل را تحمل می‌کنند. به طور مثال وقتی شما به بانک می‌روید و می‌بینید کسی مرتب خارج از صف کارهایش را انجام می‌دهد ممکن است تا چند بار اعتراض نکنید اما در نهایت اعتراض کرده، البته گلاویز نمی‌شوید ولی ممکن است از بانک خارج شوید یا شکایت کنید.

-آیا ادامه این روند و عدم گفت‌وگو و تعامل سبب نمی‌شود کینه و نفرت در جامعه رشد پیدا کند؟

من قبول ندارم کینه و نفرت در جامعه رشد پیدا کرده است. به طور مثال در حال حاضر من در جامعه پزشکی با همکارانی در ارتباط هستم که از نظر سیاسی کاملاً متفاوت از من هستند اما بین ما کینه و نفرت نیست. در سطح جامعه نیز به همین شکل است. باور دارم در بخش‌هایی می‌تواند تبدیل به کینه و نفرت شود اما غیرقابل بازگشت نیست و با اصلاح رفتار می‌شود دل‌ها را آرام کرد و سبب این شد که به رغم اختلافات می‌توان گفت‌وگو را تسری بخشید. البته گفت‌وگو بین سیاستمداران تا حدودی هست اما اگر مردم از آن حمایت نکنند بی‌فایده است. این خطر وجود دارد اما من هنوز آن را خیلی جدی نمی‌دانم و هنوز راه‌های گفت‌وگو باز است.

-در همین راستا نظرتان درباره وحدت بین تمامی نیروهای سیاسی چیست؟

وحدت به چه معنی؟ اگر منظور این است که همه حول یک چیز وحدت کنیم و بگوییم یک شیوه درست است که این وحدت نمی‌شود و آن را قبول نداریم. ما فقط روی یک امر می‌توانیم وحدت کنیم و آن این است که بگوییم جامعه ایرانی متکثر و دارای سلایق، ایده‌ها، شیوه‌ها و رفتارهای گوناگون است و افراد مختلف دارای استراتژی و تاکتیکی متفاوت هستند و بعد بر اساس آن روی این وحدت کنیم، یعنی هر ایرانی که می‌خواهد در چارچوب قانون فعالیت کند باید به او اجازه هرگونه فعالیتی را بدهیم که ما این وحدت را قبول داریم و به آن پایبند نیز هستیم. فصل‌الخطاب ما قانون است، روی همین نیز وحدت می‌کنیم، حتی اگر همدیگر را نیز قبول نداریم بر اساس همین قانون می‌توانیم وحدت کنیم.

حاشیه سیاست

خرید ۱۱۰ بنز برای نهاد ریاست‌جمهوری

مجوز خرید ۱۱۰ بنز برای دو دستگاه دولتی نهاد ریاست‌جمهوری و وزارت امور خارجه صادر شد. به گزارش فارس دولت به استناد ماده ۴۱ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۸۷ موافقت کرد: واردات ۶۰ دستگاه خودرو سواری بنز برای نهاد ریاست‌جمهوری و ۵۰ دستگاه خودرو سواری بنز برای وزارت امور خارجه با سود بازرگانی صفر درصد و بدون رعایت آیین‌نامه ضوابط فنی واردات خودرو موضوع تصویب نامه شماره ۱۸۷۵۸/ت ۲۸۸۱۷ هـ مورخ ۸۲/۴/۱۰ مجاز است.

تدوین بسته «مبارزه با زیرمیزی»

انوشیروان محسنی‌بندپی بروز پدیده زیرمیزی را حاصل نبود نگاه واقع‌بینانه به سرانه‌ها و تعرفه‌های درمان و سلامت دانست و تاکید کرد: اگر احکام برنامه پنجم در این حوزه توسط دولت به صورت کامل اجرا شود دیگر شاهد بروز چنین پدیده‌هایی نخواهیم بود. نماینده نوشهر و چالوس در گفت‌وگو با ایسنا رفع پدیده‌های نامناسبی نظیر زیرمیزی را در گرو نگاه واقعی و کارشناسی به حوزه سلامت و درمان دانست و تصریح کرد: تا موقعی که این نگاه ایجاد نشود و تعرفه‌ها و سرانه‌ها واقعی نباشد و حق‌الزحمه پزشکان به موقع پرداخت نشود، نمی‌شود با این گونه پدیده‌ها مبارزه کرد، واقعاً مبارزه شدنی هم نیست. نایب رئیس کمیسیون بهداشت و درمان همچنین خاطرنشان کرد: در حال حاضر در برنامه پنجم هم با کمک اعضای کمیسیون و کارشناسان بسته‌ای را تدوین کردیم و نامه‌ای هم خدمت مقام معظم رهبری ارسال کردیم مبنی بر اینکه در احکام برنامه‌ای برنامه پنجم راهکارهای علمی، منطقی و کارشناسی این بسته پیاده شود تا بتوان با این‌گونه مشکلات مبارزه کرد.

بررسی شبکه‌های جدید در شبکه۳

حسن عباسی یکشنبه‌شب با حضور در برنامه دیروز، امروز، فردا به طرح مساله اقبال مردم به سریال‌های امریکایی و برخی شبکه‌های فارسی‌زبان و به نوعی تجزیه و تحلیل این اقبال پرداخت. به گزارش خبرآنلاین عباسی به رابطه مردم و به ویژه جوانان با سریال‌های فارسی‌وان اشاره کرد و گفت: وقتی جوانان ما امکان ازدواج ندارند و از تماشای این مجموعه‌ها به یک غلیان و هیجان کاذب می‌رسند، به یک تخیل‌سازی و مشابه‌سازی دست می‌زنند که من از آن به عنوان «زنای ذهنی» یاد می‌کنم. وی البته اضافه کرد: این ترکیب را سال‌ها پیش شهید پاک‌نژاد در رساله‌ای مطرح کرده که متاسفانه مسوولان ما در حال حاضر از طرح این‌گونه موضوعات خجالت می‌کشند. عباسی اضافه کرد: تماشای این سریال‌ها برای زوج‌هایی که ظرفیت جنسی و تقوای مناسب ندارند نیز به هیچ‌وجه خوب نیست. وی در این برنامه و طی حدود ۲۵ دقیقه حدود ۲۰ بار از عبارت «زنای ذهنی» استفاده کرد و گفت: برخی دانشجویان به من مراجعه می‌کنند و از مشکلات روحی خود سخن می‌گویند که موید همین نکته است.

پنج میلیون بسیجی زن داریم

رئیس بسیج جامعه زنان کشور از عضویت پنج میلیون نفر در این تشکل خبر داد. به گزارش فارس، مینو اصلانی در همایش طلایه‌داران عفاف و حجاب گفت: در حال حاضر بیش از پنج میلیون نفر از خواهران کشورمان در بسیج جامعه زنان عضو هستند و ما در تلاشیم حجاب اسلامی را به عنوان الگو به جهان عرضه کنیم.

یک همایش و دو سر

دبیر جشنواره عفاف و حجاب به انتقادها از مدل موی آرایشگران حاضر در جشنواره پاسخ داد. به گزارش ایلنا وی در پاسخ به این سوال که چرا در این جشنواره که در راستای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف برگزار شده و ترویج مدل موی ایرانی و مورد تایید وزارت ارشاد مد نظر است، آرایشگران مدل موی غربی دارند گفت: انتخاب این آرایشگران از طرف اتحادیه‌ها صورت گ